مسئولیت متن و شکل بدوش نویسندهٔ مضمون میباشد، عقیدهٔ نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاین نمی باشد

دوکتور نوراحمد خالدی ۲۰۱۹/۱۰/۱۴

مبارزه با حذف در تاریخ

چگونه میتوان لجاجت عبدالله عبدالله را برای چسپیدن به قدرت توجیه کرد؟ او بخوبی میداند، همچنانکه تمام کاندیدان انتخابات میدانند، انتخابات را با فیصدی بزرگی باخته است که حتی نیاز به دور دوم نیست! این حقیقت را دو روز بعد از انتخابات عطا محمد نور رئیس اجرائیهٔ حزب جمعیت اسلامی نیز تأئید کرد. اما با وجود آن اعلام پیروزی میکند و حتی اعضای کابینهٔ خود را اعلان میکند. او شکست فاهش خود را یکروز بعد از دور دوم انتخابات سال ۲۰۱۴ هم میدانست اما با ایجاد هیاهوی تقلب تهدید حمله بر ارگ و ایجاد حکومت موازی موفق شد به قدرت بچسپد. هواخواهان و مشاوران نزدیک عبدالله عبدالله که شامل عناصرافراطی پشتون ستیز، مخالف افغانستان و تاریخ آن بر مبنای برتری جویی قوم تاجیک و برانداختن آنچه نظام "فاشیزم قبیله" و "انحصار قدرت" توسط پشتونها می پندارند با انتخاب مجدد اشرف غنی مخالفت میکنند. صرف نظر از بی پایگی این پندارها، با این برداشت عبدالله عبدالله وظیفه تاریخی دارد که به هر قیمتی ولو به قیمت زیر پا کردن موازین دموکراسی و قانون در مقابل آن مقاومت نماید. چسپیدن به مقامهای دولتی، طوریکه در مثال عطا محمد نور وولایت بلخ دیده شد، و ایجاد بحرانهای پیهم و مدیریت این بحرانها از پایه های اساسی سیاست این گروه میباشد. بیدلیل نیست که رزاق مأمون، یکی از تیوری پردازان این گروه، از **نسل جدید "سقاوی"** و مقاومت همه جانبهٔ سیاسی چهل ساله علیه بیدادگری **در مبارزه با غدر و حذف درتاریخ** سخن میگوید.

رزاق مأمون بتاریخ شنبه ۱۳ سنبله ۱۳۹۵ هجری شمسی در سایت انترنتی خود "گزارش نامهٔ افغانستان" در مقالهٔ تحت عنوان **"تقدیم به حبیب الله، نخستین خط شکن پس از هزار سال"**، اصطلاح "سقاوی" را به عنوان یک جنبش سیاسی "در **استفاده از فرصت سیاسی در مبارزه با غدر و حذف درتاریخ**" بیان میکند.

او مینویسد "درحال حاضر، **نسل جدید "سقاوی"** از مقاومت همه جانبهٔ سیاسی چهل ساله علیه بیدادگری نسب میگیرد و بدین سان، ترمینولوژی یک مجموعهٔ فراگیر با همین واژه استفهام می شود. **اختراع کلمه "سقاوی"** برسبیل کم زنی، دشمن شماری ونجس پنداری مخالفان در زمان نادرخان، و سپس احیای آن در ادبیات قدرت در دورهٔ طالبان، به جای آن که دربرابر ذخیره بغض و سرکوفت خورده گی ده ها سال مردم، بازدارنده باشد، به نمادی از**پیگیری وعزم در گفتمان قدرت**، بازبینی تاریخ، به پا ایستاندن تاریخ جعلی به فرق ایستاده، بازی درمیدان «تاج وتخت» وپایان ابدی سنت تک اندیشی سیاسی مبدل گشته است. این واژه در شرایط کنونی و اوج گیری مطالبات **"عصری برای عدالت"** از زهر طعن وترس، تهی گشته است." رزاق مأمون " بدون ترس از "زهر طعن"، نسل خودرا "نسل پسین سقاوی" میداند که رسالت دارند اصطلاح "سقاوی" را " به رمز عبور هویت سیاسی و گفتمان تاریخی ریشه دار وضد تک قطبی" مبدل کنند.

بدون شک اشارهٔ رزاق مأمون به "سقاوی" شهرت عامهٔ حبیب اله کلکانی به ارتباط پیشهٔ "سقاوی" پدر او بود که در میان عامه مردم افغانستان به عنوان"بچهٔ سقاء" در زمان امان الله خان و نادر خان و متعاقب شناخته میشد و شورش اورا به عنوان شورش "سقاوی" ها یاد میکردند. در مورد اشارهٔ او به "پس از هزار سال" فاصلهٔ تقریبی زمان ایست که از ختم دوران حاکمیت سامانیهادر ماوراالنهر تا حاکمیت نه ماهٔ حبیب الله کلکانی میگذرد. در "ویکی پدیا دانشنامهٔ آزاد" از قلم یک ایرانی میخوانیم که "امیرحبیب‌الله کلکانی تاجیکان افغانستان را بعد از تقریباً یک هزار سال در محور قدرت سیاسی قرار داد، ازاین نگاه دارای اهمیت فراوان تاریخی و هویتی میباشد، امیر حبیب الله کلکاني بعد از نادر افشار دومین کسي بود که حکومت تك قومي پشتون ها را در هم شکست و يك حکومت مردمي را ایجاد کرد". اشاره به نادرشاه افشار، اگر از موضوع درهم شکستن حاکمیت پشتونها بگذریم، اشارهٔ نادرستی است زیرا نادر افشار خودش ترکمن بود نه تاجیک و فارسیوان.

حبیب الله کلکانی در سال ۱۳۰۸ ه ش (۱۹۲۹م) دولت امیر امان الله خان را که نزد عامهٔ مردم افغانستان تا امروز به عنوان شاه آزادی خواه، تجدد طلب، و ترقی خواه شهرت دارد با شعار های "کفر" و "لاتی" سرنگون کرد. در دوران حکومت ۹ ماههٔ امیر حبیب الله کلکانی زیر القاب "خادم دین رسول الله" تمام پروَگرامهای اصلاحی و انکشافی

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکاری ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړيکه ټينګه کړئ maqalat@afghan-german.de
يادونه: دليکنې د ليکنيزې بڼې پازوالي د ليکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليږلو مخکې په ځير و لولئ

امان الله خان متوقف شد، معارف و تعلیم و تربیه عصری و مکاتب ممنوع اعلان گردید. در طول تاریخ افغانستان چیزی شبیه این نوع ارتجاع سیاه را به عنوان سیاست رسمی دولت حاکم تنها در دوران حاکمیت استبدادی پنجسالهٔ طالبان در سالهای ۱۹۹٦-۲۰۰۱م میتوان مشاهده کرد باآنکه در دوران حاکمیت آنها حد اقل حق معارف و تعلیم و تربیه برای پسران و مردان ممنوع اعلان نشده بود.
همانگونه که برای اکثریت قاطع مردم افغانستان اعم از هر قوم محبوبیت امیر امان الله خان ناشی از استقلال طلبی، تجدد خواهی و ترقی پسندی اوبود نه وابستگی قومی موصوف، که حتی قادر به تکلم بزبان پشتو نبود، به همان اندازه تنفر از طالبان برای اکثریت قاطع مردم افغانستان اعم از هر قوم، ناشی از خصلت ارتجاعی ضد تجدد و ضد ترقی آنها بود تا وابستگی آنها به عنوان عناصر سنتی قوم پشتون. همانطوریکه امروز تعداد معدودی از شورش ارتجاعی "سقاوی" بخاطر وابستگی حبیب الله کلکانی و سایر رهبران آن به قوم تاجیک حمایت میکنند، هستند تعداد افرادیکه از طالبان بخاطر پشتون بودن آنها حمایت میکنند.
بدون تردید منظور رزاق مأمون از استفاده از فرصت سیاسی همان فرصت ایست که با مداخلهٔ امریکا و امتیازاتیکه شورای نظار درنتیجه کنفرانس بن بدست آورد و قدرت سیاسی-نظامی را با نصب فهیم در مقام وزارت دفاع، عبدالله عبدلله وزارت خارجه و یونس قانونی در مقام وزارت داخله بدست آوردند. از آن تاریخ به بعد در تمام کابینه ها در مقامهای کلیدی قدرت بوده اند. این همان فرصتهایست که به بیان لطیف پدرام با استفاده از آنها میباید افغانستان را بطور رادیکال عوض کرد و سمبولهای ملی آنرا باید شکست.
همچنان بدون تردید منظور رزاق مأمون از "حذف در تاریخ" هزار ساله، که شورش "سقاوی" به آن پایان بخشید، ظهور مجدد قوم تاجیک به قدرت سیاسی بعد از حاکمیت سامانیان ماوراالنهر، هرچند کوتاه نه ماهه میباشد. آیا این حذف تاریخی هزار ساله تاجیکها از قدرت سیاسی توسط قوم پشتون عملی شده بود؟ واضح است که جواب این سوال منفی است زیرا از احراز زعامت سیاسی پشتونها صرف سه صد سال میگذرد. در هفتصد سال قبل از آنها چه کسانی قوم تاجیک را از حاکمیت سیاسی حذف کردند؟ حاکمیت سامانیها را که اتفاقاً بالای تمام سرزمینهای افغانستان امروزی نیز شامل نمیشد، غزنویها بخصوص سلطان محمود غزنوی خاتمه بخشید. غزنویها ترکمن اوغوز بودند از ماورای سرحدات افغانستان امروزی آمدند و برای بیش از دوصد سال (۹۷۷م تا ۱۱۸٦م) در این سرزمینها حکومت کردند. متعاقب آنها غوریها به قدرت میرسند که در اتحاد سیاسی و نظامی با پشتونها حاکمیت خودرا برای ٦۷ سال (۱۲۱۵م تا ۱۱٤۸م) نه تنها بالای تمام سرزمینهای امروزی افعانستان بلکه بالای تمام شمال هندوستان نیز گسترش دادند. همزمان و به به تعقیب غوریها، سلجوقیهای ترکتبار قدرت را بدست گرفته برای ۱۵۷ سال (۱۰۳۷ تا ۱۱۹٤م) بالای مناطق غربی افغانستان امروزی و تمام اسیای میانه، آسیای صغیر و فارس حکومت کردند. به تعقیب آنها خوارزمشاهیان به قدرت میرسند که از ماورالنهر بالای غرب سرزمینهای افغانستان امروزی حکومت میکنند و حاکمیت آنها در سال ۱۲۲۰م توسط چنگیز خان مغول بر انداخته میشود. مغولها و به تعقیب آنها تیموریان ترکتبار تا سال ۱۵۱۰م با کشته شدن شیبانی خان ازبک در مرو بدست شاه اسماعیل صفوی بالای تمام ماوراالنهر و سرزمینهای افغانستان امروزی حکومت میکنند. متعاقب آنها سرزمینهای افغانستان امروزی از غرب تا قندهار توسط صفویان ترکتبار فارس و از شرق و جنوب توسط دودمانهای بابری دهلی اداره میشود.
پشتونها برای بار اول در سال ۱۷۰۹م توسط میرویس خان هوتک به تسلط دوصد سالهٔ صفویها و بابریها خاتمه داده یک دولت پشتون را در این سرزمینها ایجاد میکنند که بعد از یک توقف دورهٔ نادر شاه افشار، با ایجاد دولت احمدشاه ابدالی و به تعقیب او پسرش تیمورشاه به عنوان یک دولت ملی تا امروز ادامه دارد. تیمورشاه پایتخت را ز قندهار به کابل که شهر تاجک نشین است انتقال میدهد تا دولت او از نفوذ فیودالهای پشتون دور شود. با این عمل در طول چند نسل در نتیجهٔ ازدواجهای مختلط قشر جدیدی از پشتونها دری زبان به وجود می آیند که از لحاظ فرهنگی آنقدر که به تاجیکها نزدیک اند به همان میزان از پشتونها سنتی بدور هستند. این قشر جدید بیروکرات است که در حقیقت زمام امور دولتهای افغانستان را از امیر دوست محمد خان به بعد در همکاری با روشنفکران تاجیک و سایر اقوام در اختیار دارند. بنابر آن به دولتهای افغانستان از زمان امیر دوست محمد خان به این طرف برچسپ قبیلوی زدن به نادانی و بی خبری نویسنده گان از ساختمان اجتماعی و سیاسی اقشار حاکم کشور نمایندگی میکند.
سوال این جاست که این، به گفتهٔ رزاق مأمون، "حذف در تاریخ" و یا بهتر تر بگوییم کمرنگی نقش تاجیکها در تاریخ هزار سالهٔ سیاسی این سرزمین ناشی از چه عواملی است؟ آیا ناشی از کمتر بودن نسبی تعداد نفوس آنهاست؟ مبرهن است که تعداد نفوس تاجیکها کمتر از نفوس پشتونها است اما نفوس تاجیکها به مراتب بیشتر از ترکتبارها میباشد در حالیکه ترکتبارها نقش بسیار برازنده و چشمگیری در تاریخ این سرزمین بازی کرده اند. بنابر آن علل آنرا در سایر زمینه ها باید جستجو کرد که این خود یک مباحثهٔ جدی و مهمی را نیاز دارد و باید بر اساس یک تحقیق دقیق حوادث تاریخی و اجتماعی به آن پرداخته شده عوامل ان مشخص شوند. آما آنچه از بررسی تاریخ یکهزار سالهٔ منطقه مبرهن است این کمرنگی ناشی از تخویف و اعمال سیستماتیک زور و تشدد توسط قوم پشتون نبوده است.

پایان

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکاری ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنې د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په ځیر و لولئ